

تحلیل محتوایی و ساختاری نفرین‌های نهج البلاغه

سیدرضا میراحمدی* / علی نجفی ایوکی** / فاطمه لطفی مفرد***

تاریخ دریافت: ۹۶/۳/۴ تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۱۱

چکیده

نفرین گونه‌ای از سخن و نوعی واکنش گفتاری است که بنا به دلایلی از سوی شخصی نسبت به شخص یا اشخاص دیگر ایراد می‌گردد. این شکل از سخن در بسیاری از متون ادبی و دینی جایگاهی ویژه به خود اختصاص داده است. نهج البلاغه از جمله متونی است که در مواردی از آن این گونه ادبیات مورد استفاده قرار گرفته است. امیر بیان به پیروی از کلام خدای متعال و تحت تأثیر نزاهت قرآنی، در ایراد این گونه از کلام، جانب عفت را نگه داشته و حتی در برابر دشمنان و هنجارشکنان، با سبک ویژه خود، آبروی کسی را نریخته و پرده‌داری نکرده است، از آن روی که حضرت قصد بیدارسازی و تربیت مردم را داشته است و چون الگوی عملی دیگران بوده، در مرتبه عمل نیز خود به اصول و اخلاق اسلامی پایبند بوده است. نفرین‌های حضرت علی علیه السلام به سبب بهره نبردن از الفاظ سخیف و کوچه‌بازاری، رعایت مسئله فصاحت و بلاغت، توجه به واژه‌های القاگر و ... از نظر مضمون و ساختار اهمیت ویژه‌ای دارد. در پرتو این مسأله، پژوهش حاضر بر آن است تا با نگاهی موشکافانه با شیوه تحلیلی - توصیفی، ضمن ارائه ساختار نفرین‌های موجود در نهج البلاغه، آنها را در دو بعد فردی و جمعی از لحاظ مضمون و ساختار مورد بررسی قرار داده و زیبایی آنها را فرادید مخاطب قرار دهد.

واژگان کلیدی

نفرین در نهج البلاغه، اغراض نفرین‌ها، مضمون نفرین‌ها، ساختار نفرین‌ها.

rmirahmadi@semnan.ac.ir
najafivaki@yahoo.com
darya85297@yahoo.com

*. استادیار دانشگاه سمنان. (نویسنده مسئول)
**. دانشیار دانشگاه کاشان.
***. دانشجوی دکتری دانشگاه کاشان.



طرح مسئله

نهج البلاغه افزون بر مضامین والای اخلاقی - عبادی، سیاسی و تربیتی‌اش، به‌علت کاربست بسیار زیبا و به‌جای آرایه‌های ادبی و بلاغی همواره مورد توجه علمای این فن قرار گرفته و آنان همیشه در صدد کشف مرواریدهای تازه و نابی از این دریای بی‌کران بوده‌اند. این کتاب که پس از قرآن کریم و گفتار پیامبر ﷺ، بهترین سخن و برترین کلام به‌شمار می‌رود، از وجوه گوناگون شگرف و شگفت برخوردار است. به اعتراف سخن‌شناسان، الفاظ، جملات، بافت سخن، هندسه بیان، موسیقی کلام، قوت و استحکام، لطافت و سحر آن، معانی و معارف والا، تأثیرگذاری بر دل‌ها و نفوذ در جان‌ها و محدود نبودن به یک زمینه خاص همه از این دست موارد هستند. (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹: ۲۱)

سخنان امام علی علیه السلام که به‌مناسبت‌های گوناگون و خطاب به اشخاص مختلف عرضه شده، اغراض و اهدافی را در پی داشته و انگیزه‌هایی برای بیان آن در کار بوده که شناسایی و ارزیابی آنها از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. یکی از گونه‌های مهم سخن امام علیه السلام که در نهج البلاغه جایگاه ویژه‌ای یافته و آن حضرت در مواردی به‌هنگام ایراد کلام و در راستای القای معانی و مفاهیم موردنظر از آن بهره‌جسته، «نفرین» و «لعن» است.

نفرین در حقیقت دعایی علیه شخص است و لعن - که جزئی از آن است - در زبان عربی به‌معنای راندن و دور کردن است و در اصطلاح، به‌معنای طلب و درخواست دور شدن از رحمت خدا، سلب توفیق و گرفتار شدن به عذاب الهی و مسائلی از این دست است. در کتاب *مفردات* لعن به‌معنای راندن و دور کردن همراه با ناخشنودی و ناراحتی آمده است. (راغب اصفهانی، ۲۰۰۸: ۴۵۱) پیداست که نفرین اعم از لعن است و هر دو نوعی «دعای منفی» هستند که از زبان شخصی نسبت به شخص یا اشخاص دیگر ایراد می‌گردد و نوعی «واکنش منفی» در برابر موضوع یا مسئله‌ای به‌حساب می‌آید. چنانچه بخواهیم موضع اسلام را به این نوع واکنش بازگو کنیم باید گفت: راهکاری که دین اسلام در رویارویی با کافران و معاندان توصیه کرده، گفتگو و بیان عقاید با استدلال منطقی است: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل / ۱۲۵) اما باید دانست که در مقابل کافرانی که مباحثه و استدلال در مورد آنها بی‌ثمر بوده است و آنها همچنان بر دشمنی و کارشکنی خود اصرار می‌ورزیده‌اند؛ وظیفه هر مسلمانی ایجاب می‌کند واکنشی گفتاری یا کرداری نشان دهد و راهکار نخست قرآن در این باب اظهار دوری و براءت از آنها است؛ ضمن اینکه آنها را از رحمت پرودگار نیز به دور می‌داند. به‌عنوان مثال، حضرت حق به واکنش حضرت ابراهیم علیه السلام نسبت به



بت‌پرستان اشاره می‌کند که برخلاف ساده‌ترین اصول عقلانی، بت‌های ناتوان را خدا می‌دانسته به پرستش آنها می‌پرداخته‌اند. آن حضرت علیه السلام بت‌پرستان و بت‌های‌شان را نفرین کرده، می‌فرماید: «أَفِ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انبیاء / ۶۷) امین الاسلام طبرسی در مجمع البیان، آف را به معنای تباه‌کننده و هلاکت‌بار معنا می‌کند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷ و ۸ / ۶۸) طبیعی‌ترین و ساده‌ترین واکنش به بی‌خردی بت‌پرستان پس از کارگر نبودن راه‌های زبانی و عملی، نفرین و بیزاری زبانی است که آن حضرت علیه السلام از خود بروز می‌دهد، به امید آن که دست از کج‌فهمی‌ها و ناراستی‌های خود بردارند و به راه راست درآیند.

هنگامی که میان رهبر و پیروانش هماهنگی در اهداف و اخلاق و ... نباشد، این مشکل پیش می‌آید که پیشوایی عادل و آگاه، در برابر پیروانی دنیاپرست و جاهل قرار بگیرد و در نهایت اندرزهای او سودی نبخشد. این امر سبب می‌شود که وی از آنان خسته شود و در نتیجه از ناچاری به نفرین روی آورد. تحقیق نشان از آن دارد که انبیاء و اولیاء الهی نیز در مواردی، آن هم زمانی که حجت را بر قوم خویش تمام نموده و ارشاد و دعاهایشان کارساز نمی‌شده است، آنان را نفرین می‌نمودند که نمونه‌های فراوان آن در قرآن کریم وجود دارد.

نکته‌ای که بیان آن در اینجا ضروری می‌نماید این است که «لعن» و «نفرین» غیر از «سب» و «دشنام» است؛ چنان که در قرآن مجید می‌خوانیم: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام / ۱۰۸) دیگر آن که لعن و نفرین هر انسانی نسبت به ظالمان، هرگز به عنوان عمل ابتدایی و هجومی محسوب نمی‌شود، بلکه عکس‌العمل و واکنشی است که فرد در اثر ستم ستمکاران در احساس و اندیشه خود می‌یابد؛ همان‌گونه که قرآن کریم نقض عهد و پیمان تبهکاران را نسبت به ارزش‌های الهی و انسانی باعث لعن خدا و سیه‌دلی آنان می‌شمرد و می‌فرماید: «فَمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً» (مائده / ۱۳) به هر حال، نفرین پس از شکیبایی فراوان کمترین، ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین واکنش انسان نسبت به ناهنجاری‌ها، بدی‌ها و زشتی‌ها است که از منظر روانشناسی جای بحث دارد.

پیشینه و پرسش‌های تحقیق

بحث نفرین در قرآن و نهج‌البلاغه از جمله مسائلی است که پژوهشگرانی بدان پرداخته‌اند، از آن



جمله پژوهشی با عنوان لعن و سب در نگاه اسلام نوشته مجتبی صبوری و همچنین اسباب، آثار و پیامدهای لعن به قلم حوری رضازاده سفیده نگاشته شده است که در خلال آن نمونه‌هایی از لعن در قرآن کریم نام برده شده است. همچنین در نهج‌البلاغه نیز مقاله‌هایی در همایش ملی نهج‌البلاغه و ادبیات ارائه شده که به موضوع نکوهش‌های نهج‌البلاغه - که مقوله‌ای متفاوت است - پرداخته‌اند، همچون سبک‌شناسی نکوهش در نهج‌البلاغه نوشته کریمی فرد و بنان و سبک‌شناسی نکوهش‌های امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه نوشته کیانی و زارع و نیز مقاله رنجبر و بنان با عنوان سبک‌شناسی نکوهش در خطبه‌های نهج‌البلاغه که هر سه با نگاهی کاملاً توصیفی و گذرا به موضوع نکوهش در نهج‌البلاغه پرداخته و سخنی از نفرین به میان نیاورده‌اند.

با عنایت به اینکه پژوهشی مستقل در این زمینه صورت نگرفته و با توجه به اهمیت مسئله و نقش مهم آن در القای معانی و مفاهیم موردنظر متکلم تحقیق پیش‌روی با مدّ نظر قرار دادن پرسش‌هایی چند موضوع را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد: بسامد نفرین در نهج‌البلاغه چه مقدار است؟ مفاهیم نهفته در ورای این نوع ترکیب‌ها چیست؟ ساختارهای نفرین را به چه دسته‌هایی می‌توان تقسیم کرد؟ بن‌مایه نفرین‌های نهج‌البلاغه چیست؟ ترکیب‌هایی که قالب و روستاخت نفرین دارند، چیست؟ این نفرین‌های حضرت متوجه چه کسانی است؟ میزان عفت و نزاهت در نفرین‌های امام علیه السلام چگونه ارزیابی می‌شود؟ هدف یا اهداف حضرت از ایراد نفرین‌ها چه بوده است؟

جنبه‌های روانی نفرین

نفرین که به‌عنوان نوعی تنبیه است «موضوع محیطی ناخوشایند است که در پایان زنجیره رفتار رخ داده و احتمال وقوع دوباره آن رفتار را کاهش می‌دهد». (جان مارشال، ۱۳۷۶: ۱۳۳) اهمیت کارکردی انزجار عدم‌پذیرش یا طرد است. (همان: ۳۶۵) پس از آنکه روح انسانی با صبر بسیار بر بدی و بدکاران و ستمکاران آرام نمی‌گیرد، چاره‌ای نمی‌یابد جز اینکه به قدرت عظیم الهی متوسل شده و از او استمداد کند تا اگر طرف مقابل هدایت‌پذیر نیست، ذلیل و بی‌آبرو و تهی از نیکی گردد که این امر ضمن تسلای دل، بیزاری از کردار ناشایست او را نیز آشکار می‌سازد. درواقع نفرین‌ها می‌توانند حاکی از بعد روانی بیان‌کننده آنها باشند؛ به‌گونه‌ای که فرد نفرین‌کننده به این صورت خواهان این است که حنین و شکوای خود را نسبت به دیگران و از جمله کافران و

مشرکان و متمدان ابراز دارد؛ به بیانی دیگر نثرین‌ها برخاسته از همان حسی است که فرد نثرین‌کننده در مواجهه با افرادی - که حق را پایمال کرده به هیچ وجه قابل هدایت نیستند - از خود نشان می‌دهد.

نثرین نه تنها سبب تخلیه نفس انسان می‌گردد و حرکتی تدافعی است بلکه در بسیاری از اوقات نقش هدایتی را برای مخاطب ایفا می‌کند؛ شاید از رهگذر آن، وجدان خفته مخاطب بیدار گشته به خود آید. در بسیاری از موارد نثرین با بن‌مایه فردی ایراد شده، اما در مواردی نیز مشاهده می‌شود که نثرین از سر داشتن درد دین و با بن‌مایه گروهی بیان شده است و این همان چیزی است که مخصوصاً در ادبیات انبیاء و امامان معصوم علیهم‌السلام به خوبی قابل درک است؛ به این بیان که گرچه نثرین از عاطفه فردی نثرین‌کننده نشأت می‌گیرد، اما جنبه عام آن مورد نظر است، به گونه‌ای که هر مخاطبی در چنین موقعیتی همان واکنش را خواهد داشت.

ساختار نثرین در نهج البلاغه

بررسی و پژوهش متن‌های نهج البلاغه، ما را به این نتیجه می‌رساند که در نگاه کلی نثرین‌های موجود در این اثر از سه منظر ساختاری، مفهومی و موضوعی قابل طرح و بحث هستند. نثرین‌های به کارگرفته شده در نهج البلاغه را از نظر «ساختاری» می‌توان به دو قسمت زیر تقسیم کرد:

الف) در قالب جمله فعلیه کامل بیان شده‌اند، مانند:

قَبْحَك اللهُ، قَاتِلِكُمُ اللهُ، قَاتِلْهُمُ اللهُ، أَضْرَعُ اللهُ خُدُودَكُمْ وَأَتَعَسُ جُدُودَكُمْ، تَرْبِتُ أَيْدِيَكُمْ، أَصَابَكُمْ حَاصِبٌ وَلَا بَقِيَّ مِنْكُمْ آثَرٌ، هَبْلَتْهُمُ الْهَبُولُ، أَبْعَدُ اللهُ نَوَاكٍ، لَا أَبْقِي اللهُ عَلَيْكَ، ثَكَلْتِكَ الثَّوَاكِلُ وَ... .

دیگر جمله فعلیه‌ای که تنها مفعول مطلق آن ذکر شده است، چون:

قَبْحاً لَكُمْ وَتَرَحاً، بَعْداً لَهُمْ، بُوْساً لَكُمْ، بَعْداً لَهُمْ وَسِحْقاً وَ... .

ب) در قالب جمله اسمیه، چون:

عَلَيْكَ لَعْنَةُ اللهِ وَلَعْنَةُ اللَّاعِنِينَ، لَا أَبَا لَكُمْ.

ذکر این نکته لازم است که خواسته نثرین‌کننده در «موضوعاتی» همچون زشت گردانیدن،



دشمن شدن خدا با آنان، بدبخت شدن، به تنگ‌دستی دچار شدن، دچار عذاب گردیدن، نابود شدن، به مصیبت گرفتار آمدن، از رحمت حق دور شدن، مردن، مورد لعن خدا واقع شدن، تیره روز گشتن و یتیم شدن خلاصه می‌گردد. به هر روی، پژوهش حاضر با اصل قرار دادن مفهوم نفرین‌ها، می‌کوشد در دو سطح جمعی و فردی به تحلیل نمونه‌هایی از این نوع کلام بپردازد و از ساختار و لایه‌های مفهومی مختلف آن نمونه‌ها پرده بردارد.

۱. نفرین‌های جمعی

چنان‌که پیشتر گذشت از دیدگاه مفهومی نفرین‌های موجود نهج البلاغه در دو سطح جمعی و فردی قابل بحث و بررسی هستند. در اینجا به نفرین‌هایی می‌پردازیم که متوجه جماعت یا گروهی بوده و دارای بعد جمعی‌اند.

الف) نفرین کوفیان

امام علیه السلام در خطبه‌های بسیاری به نکوهش برخی کوفیان پرداخته و آنان را سزاوار لعن و نفرین دانسته است، از جمله می‌فرماید:

مَا هِيَ إِلَّا الْكُوفَةُ أَقْبَضُهَا وَأَبْسُطُهَا إِنَّ لَمْ تَكُونِي إِلَّا أَنْتِ تَهْتُبُ أَعَاصِرُكَ فَقَتَحَكَ اللَّهُ ...
اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ مَلَأْتُهُمْ وَمَلُونِي وَسَمَّمْتُهُمْ وَسَمَّمُونِي فَأَبْدَلْنِي بِهِمْ خَيْرًا مِنْهُمْ وَأَبْدَلْهُمْ لِي شَرًّا
مِنِّي اللَّهُمَّ مِثْ قُلُوبِهِمْ كَمَا يُمِاثُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ. (نهج البلاغه، خطبه ۲۵)

«قبیح» نقیض «حسن» در هر چیزی است، و «قبحه الله»: یعنی خدا او را از هر خیری دور کند، و سخن خدای متعال: «وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ» (قصص / ۴۲) یعنی آنان دور شدگان از هر خیری هستند. (فراهیدی، ۱۳۸۳: ۳ / ۵۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۰: ۲ / ۵۵۲) اصطلاح «قبیح» از تعابیری است که برای نفرین به کار می‌رود. لفظ «قبیح» - که به معنای زشت گردانیدن است - نوعی تنفر و انزجار را در خود دارد و امام علی علیه السلام با به کارگیری این تعبیر، گویا معنای ظاهری آن را در نظر نداشته بلکه ویران شدن و عدم اقبال مردم به سرزمین کوفه و مردم آن را خواستار است. گفتنی است نفرین در این خطبه از نفرین‌های گروهی است که اهل کوفه را خطاب قرار می‌دهد و امام علیه السلام شخص خاصی را در نظر نداشته و از تمامی کسانی که این چنین صفاتی دارند بیزاری جسته است. ولی در این خطبه، با قلبی مملو از غم و اندوه روی به درگاه خدا



آورده لشکر کوفی سست ایمان خود را نفرین می‌کند، که البته نفرینی است بیدارکننده و هشداردهنده برای کسانی که هنوز جرقه‌ای از بیداری وجدان در آنان وجود دارد. صاحب سخن برآن بوده تا از این رهگذر به آنها آگاهی دهد و آن گم‌گشتگان را به راه خدا برگرداند.

این نفرین در حق کوفه بیان شده ولی مجاز از اهل کوفه با علاقه محلیه است و زشتی صورت نخستین چیزی است که در دید دیگران قرار می‌گیرد. آنچه این نفرین را محقق‌تر می‌سازد به‌کارگیری فعل ماضی به‌جای مضارع است و این نشان از قطعیت وقوع این امر است. از لحاظ آوایی می‌توان این را افزود که عبارت ذکر شده به‌دلیل مشدد بودن لفظ می‌تواند حاکی از شدت قوت معنا نیز باشد. این تعبیر با داشتن حروفی همچون «ق، ل» که از صداهای مجهور^۱ بوده و به نوعی در هنگام تلفظ وضوح و بلندی صوت را آشکار می‌سازند و به‌خاطر اینکه شدت را می‌رسانند می‌توانند دلالتی بر داشتن احساس امام در زمان ایراد این خطبه باشد. گویا حضرت با به‌کار بردن این تعبیر خواسته‌اند خشم خود را نسبت به لشکر، آشکارا بیان دارند.

در ادامه کلام حضرت این چنین آمده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي قَدِ مَلَلْتُكُمْ وَمَلَّوْنِي» درواقع این سخن گویای عمق ناخشنودی حضرت از رفتار مردم کوفه و اندوه وی نسبت به کردار و اندیشه نادرست آنها است. پس از آنکه حضرت از مردم کوفه شکایت می‌کند، برای رهایی از دست چنین مردمی، دست به تضرع و دعا برداشته و آنان را نفرین می‌کند. در آغاز برای خود دعا می‌کند که خداوند بهتر از مردم کوفه را در دنیا و آخرت به او عنایت فرماید و پس از آن به نفرین این قوم می‌پردازد که خدا بر کوفیان بدان را مسلط گرداند.

امام علیه السلام در این نفرین در اظهار دل‌تنگی و شکایت به خدای متعال از پیامبران الهی پیروی کرده‌اند، چنان‌که نوح علیه السلام فریاد برآورد: «قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا * فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا» (نوح / ۵ و ۶)، «قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا» (نوح / ۲۱) و سپس دعا را با این عبارت که امیدی به اصلاح آنها نیست به پایان برد و عرضه داشت: «وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا» (نوح / ۲۶) و یا مانند نفرین حضرت لوط درباره قومش: «قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ» (شعراء / ۱۶۸)، یا دیگر پیامبران الهی.

۱. صداهای مجهور حروفی هستند که از راه به ارتعاش درآمدن تارهای صوتی در حنجره ایجاد می‌شوند (انیس، ۱۳۷۴: ۲۰) صداهای مجهور عبارتند از «ب، ج، د، ذ، ر، ز، ض، ظ، ع، غ، ل، م، ن» که از ویژگی آنها وضوح و بلندی صوت در هنگام تلفظ است.

حضرت جایی دیگر خطاب به کوفیان چنین گفته است:

فَقُبْحًا لَكُمْ وَ تَرَحًّا حِينَ صِرْتُمْ غَرَضًا يُرْمَى يُغَارُ عَلَيْكُمْ وَ لَا تُغَيِّرُونَ وَ لَا تُغَيِّرُونَ وَ يُعْصَى اللَّهُ وَ تَرْضَوْنَ ... يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَ لَا رِجَالَ حُلُومِ الْأَطْفَالِ وَ عَقُولَ رِبَاتِ الْحِجَالِ لَوِدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرُكُمْ وَ لَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً وَ اللَّهُ جَرَّتْ نَدْمًا وَ أَعْقَبَتْ سَدَمًا فَاتْلُكُمْ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحًا وَ سَخَنْتُمْ صَدْرِي غَيْظًا وَ جَرَعْتُمُونِي نُغْبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا وَ أَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعِصْيَانِ وَ الْخِذْلَانِ. (نهج البلاغه، خطبه ۲۷)

در خطبه مذکور امام علیه السلام از احوال مردم زمان خود اظهار شگفتی کرده و آن را با شدت و وصف می‌کند و به منظور بهتر جایگزین شدن در ذهن‌ها امری را که مورد شگفتی واقع شده به یاد می‌آورد و آنگاه کسانی را که چنین حالتی دارند، به دلیل تمرّدشان از فرمان خود به دوری از خیر و گرفتار شدن به زشت‌روی و اندوه نفرین می‌کند. بی‌شک زشت‌روی و اندوهناک بودن دو صورت تأثیرگذر در مخاطب دارد که هر کدام موجب فرار او خواهد شد. کاربرد مصدر - به‌عنوان مفعول مطلق - در اینجا شدت و قصد حقیقی نفرین را می‌رساند و در پایان، آنها را به صفاتی که باعث خجلت و شرمساری است و انسان‌های با مروت و غیور از آن تنفر دارند، مورد نکوهش و سرزنش قرار می‌دهد.

«حضرت با جمله «قاتلکم الله»، شدیدترین نفرین را نثار آنها کرده است؛ زیرا «مقاتله» که عملی دو طرفه است خود موجب دشمنی می‌شود و دشمن خدا بودن، هم پی آمدهایی از قبیل لعن و طرد و دوری از لطف و نیکی دشمن را همراه دارد و چون لفظ مقاتله و دشمنی به طور حقیقی نسبت به خدا ممکن نیست؛ بنابراین لفظ «قاتل» در اینجا به معنای مجازی به کار رفته است؛ یعنی دوری از رحمت الهی. «ابن انباری» از علمای نحو می‌گوید: کلمه «مقاتله» از قتل است ولی نسبت به خدا به معنای لعنت است؛ زیرا کسی را که خدا لعنتش کند مانند آن است که کشته و هلاک شده باشد.» (بحرانی، ۱۳۶۲: ۲ / ۳۷) ابن منظور می‌نویسد: «فرموده خداوند: «قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنْ يُوَفَّكُونَ» (توبه / ۳۰؛ منافقون / ۴) یعنی آنان را لعنت کند، و این به معنای قتل که جنگ میان دو نفر است، نمی‌باشد. فرآء در مورد این آیه: «قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ» (عبس / ۱۷) می‌گوید: انسان مورد لعن و نفرین قرار گیرد و «قاتل الله فلاناً» یعنی خدا او را لعنت کند.» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱ / ۵۴۸) به عبارت دیگر می‌توان گفت: تعبیر «قاتلکم الله» نه به معنای این

که خدا شما را بکشد، بلکه به این معنا است خدا با شما ستیزه کند، که البته این منازعه پیروزی جز ذات اقدس حق نداشته و شکست خورده و هلاک شده‌ای جز نفرین‌شدگان نخواهد داشت. تعابیر «قبلاً لکم وترحاً» و «قاتلکم الله» با ضمیر جمع (کم) آمده و بیانگر این نکته است که نفرین حضرت از جمله نفرین‌های جمعی است. با توجه به موسیقی موجود در «قبلاً لکم وترحاً» می‌توان به این نتیجه رسید که حضرت با به‌کارگیری حروف مجهور و مهموس^۱ در کنار یکدیگر در عین نفرت از کوفیان گویا به حال آنان افسوس می‌خورد و این نفرین به نوعی همراه با آه است که از نهاد آدمی بر می‌خیزد.

نکته دیگر آن که در نفرین نخست «قبلاً لکم وترحاً» «قبلاً» مصدر منصوب و مفعول مطلق برای فعل محذوف است و در نفرین دوم «قاتلکم الله» لفظ «قاتلکم» فعل ماضی است که به امید محقق شدن در معنای مستقبل به‌کار گرفته شده است. لازم است یادآور شویم که بار دیگر حضرت از کلمه «قبیح» بهره گرفته و خواهان آن است که با این لفظ از عاطفه درونی خود پرده برداشته و شدت انزجار خود را به نمایش گذارد و در نهایت با اصطلاح «قاتلکم الله» آن را آشکارتر سازد. در خطبه ۳۴ نیز سخن به این شکل آمده است:

أَقِي لَكُمْ لَقَدْ سَمِئْتُ عَتَابِكُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ عَوْضاً وَبِالدَّلِّ مِنَ الْعَرِّ خَلْفاً.

امام علیه السلام که همواره می‌کوشید تا پیروان خویش را برای جنگ با دشمنان آماده نگه دارد و وقتی می‌بیند که آنان در موارد زیادی از دعوت حضرت سر باز زده از فرمان او سرپیچی می‌کنند، آنها را مورد خطاب ملامت‌آمیز قرار داده و با کار بست نفرین و لعن، ناراحتی و ناخشنودی خود را از رفتارشان اظهار می‌دارد. نکته قابل ذکر اینکه، خطاب حضرت به کوفیان که: آیا به جای آخرت، دنیا را گرفته‌اید و خواری را به جای عزت نشانده‌اید پرسشی است به‌گونه انکار توییخی بر رفتار آنها، تا مگر موجب انگیزش بر جهاد گردد. (بحرانی، ۱۳۶۲: ۲ / ۸۷)

۱. توضیح اینکه «همس» صدای آهسته و پنهانی را گویند و صداهای مهموس (بی واک) صداهایی هستند که تارهای صوتی در آنها به لرزش در نمی‌آید و هنگام ادای آنها طنین تارهای صوتی شنیده نمی‌شود. (أنیس ۱۳۷۴: ۲۱) این حروف عبارتند از: ت، ث، ح، خ، س، ش، ص، ط، ف، ق، ک، هـ (عباس ۱۹۹۸: ۳۸) عدم لرزش تارهای صوتی در حروف مهموس باعث می‌شود که این حروف بدون هیچ‌گونه صغیری، به‌صورت نرم‌تر و نجواگونه ادا شوند.



باری، نفرین امام علیه السلام بعد جمعی داشته باز هم متوجه کوفیان پیمان شکن است. حضرت با بیان این نکته که از بس آنان را نصیحت نموده، خسته شده است، شکایت خویش را آشکار ساخته به ملامت آنان می‌پردازد. انگیزه شکوه و نفرین نیز در این خطبه نافرمانی‌های مکرر مردم در برابر امام علیه السلام است. گفتنی آنکه: «ابن ابی‌الحدید» در عبارت «أف لکم» بر این باور است که آن، تعبیری برای پلید دانستن و خوار کردن است. (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۸: ۲ / ۱۸۹) در *لسان‌العرب* نیز ریشه این ماده را از «أَفَّ» - که کثیفی اطراف ناخن یا درون گوش است - دانسته و «أَفَّ» را کلمه‌ای برای بیزاری جستن آورده است. در ابتدا برای زشت و کثیف شمردن چیزی به کار می‌رفته است، آنگاه برای تنفر و بیزاری و ابراز آزرده‌گی از هر چیزی به کار گرفته شده است. ابن‌انباری در مورد مجرور بودن آن اعتقاد دارد چون تشبیه به اصواتی مانند «صِهْ و مَهْ» شده است. (ابن‌منظور، ۱۴۱۰: ۹ / ۶) این کلمه در قرآن نیز آمده است (انبیاء / ۶۷) یعنی تباه شوی و زشت گردی (سیوطی و ...، ۱۴۱۶: ۲۸۷) طبرسی از قول زجاج می‌گوید: «معنای «أَفَّ لکم» این است که اعمالتان نابود باد.» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷ / ۸۶) با اندکی تأمل در گفتار حضرت می‌توان فهمید ایشان از دوگانگی رفتار کوفیان و لجاجت و سرسختی ایشان به ستوه آمده است، بدین روی در مورد آنان عبارت «أَفَّ لکم» را به کار می‌گیرد تا بیزاری و نفرت خویش را از حرکت نفاق‌آلودشان نشان دهد. حضرت در خطبه ۳۹ نهج‌البلاغه بار دیگر به نفرین مردم کوفه پرداخته است:

لَا أَبَا لَكُمْ مَا تَنْتَظِرُونَ بِنَصْرِكُمْ رَبِّكُمْ أَمَا دِينٌ يَجْمَعُكُمْ وَلَا حِمِيَّةَ تُحْمِشُكُمْ.

عبارت «لا ابا لکم» سخنی است به شیوه مثل، و زمانی که این سخن گفته شود حقیقتاً پدر شخص یا اشخاص نفی نمی‌گردد، بلکه این کلام در جایگاه نفرین واقع گردیده است. گویا شخص در این نفرین به مخاطب یا مخاطبان خویش می‌گوید که تو در نزد من چنانی که به داشتن پدر نفرین گردی. این کلام اگرچه در لفظ خبر است اما در انشای نفرین به کار گرفته شده است. اگر این سخن دعایی صریح و امری معین بود دیگر برای کسی که پدر نداشت جایز نبود این‌گونه استفاده شود و به‌وسیله آن، شخص مورد نفرین قرار گیرد. همان‌گونه که به شخص نابینا گفته نمی‌شود «أعماه الله» و به شخص فقیر هم گفته نمی‌شود «أفقره الله» و این امری آشکار است. پس همین‌گونه است که به کسی که پدر ندارد، نمی‌گویند: «أفقدک الله أباک». (ابن‌جنی، ۱۹۸۶: ۳۴۵ - ۳۴۴)



برخی مانند ابوسعید ضریح ظاهر لفظ را تفسیر کرده‌اند و آن را دشنام یا نفرینی برای بی‌پدر شدن شخص می‌پندارند و کسانی از جمله صاحب *لسان العرب* باور دارند این تعبیر تندی است که معنای ظاهری لفظ آن اراده نمی‌شود و تنها در مدح به کار برده می‌شود، به این معنا که هیچ‌کس جز خودت تو را بسنده نکند، یا تنها خودت در کار بکوش؛ زیرا آن که پدر دارد در برخی از کارهای خویش به او تکیه می‌کند. نزدیک‌ترین سخن به حقیقت درباره این تعبیر گفته تبریزی در حماسه است که اعتقاد دارد برای برانگیختن و تشویق است، نه برای نفی پدر و به چند نمونه شعری استناد می‌کند. (اقبالی و میراحمدی، ۱۳۸۵: ۲۰۱) به هر روی باید براساس مقتضای حال و بافت کلام به معنای حقیقی تعبیر یا غیر آن حکم صادر کرد و به دست دادن قاعده‌ای عام در این باب صحیح نیست.

به هر روی، از بافت و سیاق کلام این گونه برمی‌آید که عبارت «لأبالکمر» نفرینی است که خطاب به مردم کوفی ایراد گشته و البته در سیاق جمع آمده است و شخص خاصی را در نظر ندارد. نمونه ذکر شده از جمله نفرین‌های گروهی است که حضرت این قوم را بی‌اصل و ریشه می‌خواند؛ گویا آنان کسانی هستند که به دلیل بی‌اصل و بی‌ریشه بودن، در حمایت از دین بر نمی‌خیزند و خود را در قبال آن مسئول نمی‌دانند، اما در خوانش تأویلی این نفرین می‌توان ابراز شگفتی آن حضرت را از کردار آنان مشاهده کرد.

در خطبه ۴۱ نهج البلاغه نیز آمده است:

وَلَقَدْ أَصْبَحْنَا فِي زَمَانٍ قَدِ اتَّخَذَ أَكْثَرُ أَهْلِ الْعَدْرِ كَيْسًا وَ نَسَبَهُمْ أَهْلُ الْجَهْلِ فِيهِ إِلَى
حُسْنِ الْحِيلَةِ مَا لَهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ.

در این خطبه حضرت کوفیان را این گونه نفرین کرده است: آنها را چه می‌شود؟! خدا با آنها به ستیز برخیزد. نتیجه این ستیز جز مغلوب شدن نفرین شده نیست. آغاز این سخن پرسش انکاری و تعجبی است و پس از آن به ظاهر نفرینی علیه آنها است که به عنوان جنگ با خدا اعلام شده است. «جنگ با خدا، کنایه از دشمنی و دوری از رحمت خدا است. روشن است که فریب کاران حيله‌گر از رحمت خدا به دورند». (بحرانی، ۱۳۶۲: ۲ / ۱۰۶) امام علی علیه السلام در خطبه مذکور کوفیان را به صورت گروهی نفرین کرده، بر آنان خرده می‌گیرد که چرا این چنین دغل‌باز و فریبکار گشته‌اند و به گمان خود بسیار زیرک‌اند. نفرین مذکور در لفظ ماضی ایراد شده ولی معنای مستقبل را دارا است.



در خطبه ۶۹ نیز حضرت در خطاب به کوفیان این گونه فرموده است:

أَضْرَعَ اللَّهُ خُدُودَكُمْ وَأَتَعَسَ جُدُودَكُمْ لَا تَعْرِفُونَ الْحَقَّ كَمَعْرِفَتِكُمُ الْبَاطِلَ وَلَا تُبْطِلُونَ
الْبَاطِلَ كِبَطَالِكُمُ الْحَقَّ.

«ضرع - ضراعه إليه» یعنی خوار و ذلیل شد، و «أضرع» متعدی آن است و در حدیث آمده است: «أضرع الله خدودكم». (ابن منظور، ۱۴۱۰: ۸ / ۲۲۱) و واژه «التعس» به معنای «لغزیدن» آمده، یعنی لغزنده از لغزشش برنخیزد و در سرازیری سرنگون شود یا همان سرازیر شدن و لغزیدن است. (همان: ۳ / ۳۳) در «أقرب الموارد» نیز آمده: «تعس»: هلاک شد. (خوری، ۱۴۰۳: ۳ / ۶۴) دیگری آورده است: «التعس» به معنای این است که فرد بر صورت بیفتد و «النكس» به معنای این است که با سر بر زمین بیفتد. (سیوطی، بی تا: ۲ / ۲۶۸) براساس معانی ذکرشده، می‌توان مفهوم خوارشدن را برای این دو واژه در نظر گرفت.

امام علیه السلام به نفرین گروهی کوفیان روی می‌آورد. این نفرین با فعل ماضی ایراد شده که البته در انشاء دعاء به کار رفته است. نمونه ذکرشده در سیاق جمع آمده است. پس می‌توان گفت که مقصود حضرت از این نفرین تمامی کسانی هستند که در نابودی حق تلاش کرده و برای نابودسازی باطل آستین همت بالا نمی‌زنند. در این عبارت افزون بر معنای ارجمند و عالی آرایه جناس میان الفاظ «خدودکم» و «جدودکم» و سجع مرصع بین دو عبارت، به دلیل ایجاد ریتم موسیقایی در کلام، سبب زیباتر شدن آن گشته است. گفتنی است بار دیگر حضرت با به‌کارگیری حروف مجهور و مهموس در کنار یکدیگر در این عبارت، موسیقی درونی کلام خویش را بالاتر برده و به این وسیله عاطفه و احساس صادقانه درونی خویش را - که عاطفه انزجار و بیزاری جستن است - آشکار کرده است.

نمونه دیگر در خطبه ۷۱ است که حضرت فرموده است:

قَاتَلَكُمُ اللَّهُ تَعَالَى فَعَلَى مَنْ أَكْذَبَ أَعْلَى اللَّهِ فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِهِ أَمَّ عَلِيَّ نَبِيِّهِ فَأَنَا أَوَّلُ
مَنْ صَدَّقَهُ كَلًّا وَاللَّهِ لَكِنَّهَا لَهَجَةٌ غَبِثُ عَنَّا وَلَمْ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهَا وَيْلُ أُمَّهِ كَيْلًا بَعِيرٍ
ثَمَّنٍ لَوْ كَانَ لَهُ وَعَاءٌ وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ.

«ویل» کلمه‌ای مانند «ویح» است و در عذاب و ندبه و دردکشیدی به کار می‌رود و معنای آن نازل

شدن شرّ و نیز اندوه و هلاکت و رنج کشیدن از عذاب است. (ابن منظور، ۱۴۱۰: ۱۱ / ۷۳۸؛ فراهیدی، ۱۳۸۳: ۸ / ۳۶۶) در زبان عربی به معنای دعای به شرّ و یا خبر دادن از امر شرّ است و چون «ویل» به کلمه «امّه» اضافه گردد، نفرین مادر برای از دست دادن فرزندان است. ضمیر در «امّه» به تمام افرادی که همزمان با حضرت بوده و از دستوراتش تبعیت نداشته‌اند، برمی‌گردد. گویا چنین فرموده است: «وَيْلٌ لِّأُمَّهَم»، «مادر آنان را»، ای کاش چنین فرزندی را آن مادران نمی‌داشتند. احتمال دیگر آنکه به‌عنوان ترخّم فرموده باشد؛ چراکه شخص جاهل و نادان قابل ترخّم است. گرچه معنای تعجّب نیز از آن برمی‌آید؛ بدین توضیح که امام علیه السلام از کثرت جهل و نادانی تعجب کرده باشد، با آنکه هرگز در نصیحت و اندرز کوتاهی نداشته است آنها نتوانسته‌اند استفاده لازم را از بیانات امام داشته باشند، بلکه همواره از آن حضرت دوری جسته و اعتراض کرده‌اند. (بحرانی، ۱۳۶۲: ۲ / ۱۹۵)

امام علیه السلام بار دیگر کوفیان را مورد لعن و نفرین قرار می‌دهد و با فعل «قاتل» که فعل ماضی از باب مفاعله است آنان را نفرین می‌کند و با این تعبیر بیزاری خویش را از کسانی که وی را به خشم آورده‌اند، ابراز می‌دارد و در پایان خطاب به آنان سخنی می‌گوید تا شاید از اعمال خویش دست بردارند. مبنای توحیدی سخن امام از بینامتنی با قرآن در ادامه این نفرین قابل دسترسی است. نمونه یادشده جمله «وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» را از قرآن کریم (ص / ۸۸) اقتباس نموده است. اهل کوفه بار دیگر در تیررس نفرین‌های امام علی علیه السلام قرار می‌گیرند، آنجا که حضرت می‌فرماید:

يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ مُنِيتُ مِنْكُمْ بِثَلَاثٍ وَ اثْنَتَيْنِ صُمْ ذُؤُوسَ أَسْمَاعِ وَ بُكُمْ ذُؤُوسَ كَلَامِهِ وَ
عُمِّي ذُؤُوسَ أَبْصَارٍ ... تَرَبَّتْ أَيْدِيكُمْ يَا أَشْبَاهَ الْإِبِلِ غَابَ عَنْهَا رِعَاتُهَا كُلَّمَا جُمِعَتْ مِنْ
جَانِبٍ تَفَرَّقَتْ مِنْ آخَرَ. (نهج البلاغه، خطبه ۹۷)

«تربت یداه» به معنای این است که فقیر و بی‌چیز گردی و «اصمعی» از پیامبر روایت کرده است: «علیک بذات الدین تربت یداک» و همانا این کلام تشویق بر انجام این امر را می‌خواهد. همان گونه که به شخصی گفته می‌شود: «انج کلکتک امک» و در واقع تو با این کلام نمی‌خواهی که مادرش به عزایش بنشیند. (سیوطی، بی تا: ۲ / ۲۶۸) به این معنا که جنبه تشویق و تهییج و شگفتی نیز دارد. امام علیه السلام خود را گرفتار صفاتی متناقض‌نما از پیروانش می‌داند: با این که گوش دارند کنند، با اینکه حرف می‌زنند گنگ‌اند و با این که چشم دارند کورند. جمع این اوصاف با ضدشان موجب تعجّب گردیده و به‌نوعی توبیخ آنها است.





امام علیه السلام با اظهار دلتنگی علیه آنها در شکل نعمت‌خواهی دعا می‌کند و می‌فرماید: «دست‌هایتان خاک‌آلود باد» این سخن کنایه از این است که هیچ خیری به آنها نرسد. (بحرانی، ۱۳۶۲: ۲ / ۴۶۷) ابن‌ابی‌الحدید در شرح این نفرین بیان داشته است: «تعبیر «ترت ایدیکم» تعبیری است که با آن انسان را نفرین می‌کنند، به این معنا که «به خیری نرسید» و اصل کلمه «ترت» همان تراب یا خاک است. گویا بدین‌وسیله آنان را نفرین می‌کند که فقیر و بی‌چیز گردند تا جایی که دستانشان به خاک بچسبند.» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۸: ۷ / ۷۶)

به هر روی، «ترت ایدیکم» از جمله تعابیری است که برای نفرین به کار می‌رود. این نمونه از نفرین متوجه گروه و جماعتی است و با ضمیر جمع (کم) آمده و تمامی کوفیانی را در برمی‌گیرد که دارای این چنین ویژگی‌هایی باشند. باید افزود شگرد متناقض‌نمای نهفته در کلام حضرت «ضُمَّ ذُووَأَسْمَاعٍ وَبُكْرٌ ذُووَكَلَامٍ وَعُمِيٌّ ذُووَأَبْصَارٍ» بر زیبایی کلام‌شان افزوده است. وانگهی کنار هم قرارگرفتن حروفی چون «ر، ب، د، م» با ویژگی چهار و حروفی چون «ت، ک» با ویژگی همس در عبارت مذکور، توانسته‌اند القاکننده احساس امام نسبت به کوفیانی باشد که دورویی و نفاق در وجودشان غوغا می‌کند.

در جایی دیگر نیز آن حضرت در خطاب به کوفیان گفته فرموده است:

فَإِنْ جَرْنَا الْقُرْآنَ إِلَيْهِمْ اتَّبَعْنَاهُمْ وَإِنْ جَرَّهُمْ إِلَيْنَا اتَّبَعُونَا فَلَمْ آتِ لَأَبَا لَكُمْ بُجْرًا وَ
لَا خَتَلْتُكُمْ عَنْ أَمْرِكُمْ وَلَا لَبَسْتُه عَلَيْكُمْ. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۷)

اگر گفته شود که جمله معترضه «لأبألكم» نوعی اهانت است و با دلجویی مناسبی ندارد باید بیان شود این نوع عبارت در زبان عرب آن روز رایج بوده است. «جوهری» دانشمند لغت‌شناس می‌نویسد:

تازیان از این جمله ستایش را قصد می‌کرده‌اند. دیگران گفته‌اند از این عبارت، بدگویی و مذمت منظور بوده است؛ زیرا کسی که به پدرش منتسب نباشد، موجب ننگ و دشنام است. برخی دیگر این عبارت را نفرین، در لباس دعا دانسته‌اند؛ چه اینکه پدر سبب عزت و پشتیبانی است و نفی پدر کردن، به‌منزله نفی قبیله و فامیل است. آنکه نزدیکان و خویشاوند نداشته باشد، خوار و ذلیل و بی‌یاور می‌شود. (بحرانی، ۱۳۶۲: ۲ / ۹۲)

«در مورد این کلمه گفته‌اند که مدح است ولی برای ذم می‌آید». (مغنیه، ۱۳۵۸: ۱ / ۲۳۵)

بافت ظاهری جمله نفرین است و شاید با خوانش تأویلی و غور در معنای باطنی آن شگفتی بسیار از کار آنان - که هیچ منطقی بر ایشان حکم فرما نیست - قصد واقعی آن حضرت از کاربرد این نفرین بوده است.

آخرین نمونه‌ای که در باب نفرین کوفیان از سوی امام علیه السلام می‌توان ذکر کرد آنجاست که حضرت آورده است:

بُعْدَ لَهُمْ كَمَا بَعَدَتْ ثُمُودُ أَمَا لَوْ أُشْرِعَتْ الْأَسِنَّةُ إِلَيْهِمْ وَ صُبَّتِ السُّيُوفُ عَلَيَّ هَامَاتِهِمْ
لَقَدْ نَدِمُوا عَلَيَّ مَا كَانَ مِنْهُمْ. (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۱)

این نفرین در حق کوفیانی ایراد شده است که از روی ترس، قصد ملحق شدن به لشکر خوارج را داشتند و در نهایت هم چنین کردند. امام علیه السلام در سیاق جمع آنان را نفرین می‌کند و از رحمت خدا به دورشان می‌داند. نکته دیگر این که امام علیه السلام با یک نوع جهش به گذشته «فلش بک»^۱ و یادآوری سرگذشت قوم ثمود به صورت تلویحی خواهان آن است که این امر را کاملاً برایشان جلوه‌گر سازد؛ چراکه قوم ثمود نیز به دلیل سرپیچی از فرمان پیامبر خویش از رحمت الهی دور گشته و تباہ گردیدند. (هود / ۹۵) نفرین مذکور از لحاظ ساختاری از جمله نفرین‌هایی است که در سیاق مصدر ایراد شده است. با اندکی دقت در نمونه یادشده و وجود حروف مجهور در آن، می‌توان شدت و وضوح اصوات را در هنگام تلفظ به خوبی درک کرد؛ گویا حضرت برای آشکارسازی آنچه در گذشته اتفاق افتاده و اکنون امام علیه السلام قصد بیان آن را دارد از حروفی بهره می‌گیرد که نقش آشکارسازی مقصود او را بهتر ایفاکنند.

ب) نفرین خوارج

دسته دیگری که در بعد جمعی یا گروهی در دایره نفرین امام علی علیه السلام قرار می‌گیرند، خوارج هستند؛ همان‌هایی که از سر سبک مغزی و بی‌خردی راه افراط و تفریط را در پیش گرفتند و در

۱. فلش بک (flash back) یکی از تکنیک‌های پرکاربرد در داستان‌نویسی است که به‌نوعی با جهش به گذشته از زمان حاکم بر روایت داستان فاصله می‌گیرد تا به بیان موضوع و مسئله‌ای بپردازد که متکلم طرح آن را ضروری دیده است. این شگرد به دو دسته داخلی و خارجی تقسیم می‌شود؛ داخلی، جزئی از داستان است و با حوادث آن گره خورده است، اما خارجی نه جزئی از داستان، که تکمیل‌کننده روایت آن است. (خلیل، ۲۰۱۰: ۵۶ - ۵۵)

برابر حضرت شمشیر کشیدند. بر این اساس کلام امام در خطاب با آنان این‌گونه ایراد گشته است:

وَأَنْتُمْ مَعَاشِرُ أَخِفَاءِ الْهَامِ سُفَهَاءِ الْأَحْلَامِ وَ لَمْ آتِ لَا أَبَا لَكُمْ بُجْرًا وَ لَا أَرْدَتْ لَكُمْ ضُرًّا. (نهج البلاغه، خطبه ۳۶)

حضرت آخرین فراز خطبه را چنین به انجام می‌رسانند «ای بی پدرها من در باره شما کار منکری انجام ندادم و قصد ضرری نداشتم.» این عبارت به منزله نوعی دلجویی و الفت برقرار کردن است و از طرفی نشان می‌دهد او کاری شایسته و بجا انجام داده است و قصد دارد انکار کننده را از پیروان خود قرار دهد و قصد ضرر رساندن به آنها را نداشته است؛ به این امید که خوارج به سر عقل آیند و از شبهه‌ای که برایشان حاصل شده، اجتناب ورزند. توضیح این تعبیر در شرح نفرین خطبه ۱۲۷ آمده است. این نفرین در حق خوارج گفته شده است و از جمله نفرین‌های گروهی است و با ضمیر جمع «کم» آمده است. ضمن این که از عبارت «لَا أَبَا لَكُمْ» استفاده شده است. در جایی دیگر نیز می‌خوانیم:

أَصَابَكُمْ حَاصِبٌ وَ لَا بَقِيَّ مِنْكُمْ أَثْرٌ أَبَعَدَ إِيمَانِي بِاللَّهِ وَ جِهَادِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَشْهَدُ عَلَيَّ نَفْسِي بِالْكَفْرِ. (نهج البلاغه، خطبه ۵۸)

این سخن امام اشاره‌ای اقتباسی است به عذابی که انبیاء الهی چون هود، لوط، صالح و ...^۱ برای قوم خود درخواست می‌نمودند. حضرت در آغاز سخن، آنها را به گرفتار شدن به بادهای تند و شدید نفرین می‌کند و آرزوی هلاکت و نیستی آنها را به سبب کلام اهانت آمیزشان دارد. پس از آن خوارج را سرکوفت زده و پیشنهاد آنها را که حضرت باید به کفر خودش شهادت داده و سپس توبه کند، به صورت طرح سؤال انکاری که نمایانگر خطا و اشتباه آنان در پیشنهادشان می‌باشد، رد می‌کند. باری ما در این کلام، با بینامتنی قرآنی روبه‌رو هستیم که حضرت برای گرفتار شدن این جماعت با نوعی گذشته‌گرایی خواستار هلاکت آنان است. ناگفته نماند که

۱. «فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا» (عنکبوت / ۴۰)، و «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا عَالَ لُوطٌ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحْرِ» (قمر / ۳۴)

کاربست این نوع نفرین از سوی امام علی علیه السلام، القاگر این نکته است که آنان نیز دست کمی از قوم هود ندارند و مستحق عذابی سهمگین هستند.

امیر بیان بار دیگر به نفرین خوارج روی می‌آورد. این نوع نفرین نیز از جمله نفرین‌های گروهی است و با ضمیر جمع «کم» و به صورت فعل ماضی ایراد شده است؛ تا امید به تحقق آن را در مستقبل برساند. تکرار حرف «ص» به خاطر داشتن صدای صفیری می‌تواند القاء‌کننده معنای سروصدا باشد و شاید با صدایی که در اثر برخورد سنگ‌ریزه‌ها با یکدیگر در هنگام وزش باد و طوفان ایجاد می‌گردد، متناسب باشد. افزون بر آن حرف «ص» که از حروف استعلا است به خاطر ویژگی‌های خاصی که دارد برای بیان مفاهیمی که بر شدت و قوت و صلابت دلالت می‌کند، مناسب است. با تأمل در نمونه ذکرشده می‌توان عاطفه انزجار و تنفر شدید حضرت را مشاهده کرد تا آنجا که حضرت از خدا درخواست می‌کند نسل آنان را قطع کرده و هیچ اثری از آنان باقی نگذارد. در متنی دیگر نیز آمده است:

وَقَالَ عليه السلام وَقَدْ مَرَّ بِقَتْلِي الْخَوَارِجَ يَوْمَ النَّهْرَوَانَ بُؤْسًا لَكُمْ لَقَدْ صَرَخْتُ مِنْ غَرَكُمْ فَقِيلَ لَهُ
مَنْ غَرَّهُمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ الشَّيْطَانُ الْمُضِلُّ وَالْأَنْفُسُ الْأَمَّارَةُ بِالسُّوءِ غَرَّتُهُمْ بِالْأَمَانِيِّ وَ
فَسَحَتْ لَهُمُ بِالْمَعَاصِي وَوَعَدَتْهُمْ الْإِظْهَارَ فَأَقْتَحَمَتْ بِهِمُ النَّارَ. (نهج البلاغه، حکمت ۳۲۳)

حضرت در این حکمت با تعبیر «بؤساً لکم» به نکوهش کشتگان خوارج پرداخته و گویا بر حال آنان افسوس می‌خورد؛ چراکه از شیطان پیروی کردند و دل به آرزوهای دور و دراز بستند، اما به آن دست نیافتند و نهایت کارشان به گرفتار شدن در آتش جهنم انجامید. این مصدر نفرین بر بیچاره شدن و شدت گرفتن رنج و سختی آنها است و جزم و قطعیت آن نیز، از این باب که مصدر برای فعل ماضی دال بر مستقبل حتمی است. نفرین یادشده از مصادیق نفرین گروهی خوارج است که با تعبیر «بؤساً لکم» (مصدر) آمده است. افزون سخن این که تعبیر بیان‌شده از تعبیری است که با داشتن حروف مهموسی چون «س، ک» می‌تواند القاکننده افسوس امام به حال آنهایی باشد که گرفتار فریب شیطان شدند.

ج) نفرین حق‌گریزان دنیاپرست

از آنجا که امیرمؤمنان علیه السلام رهبر مردم و هدایت‌گر آنان بود دنیاپرستی را صفتی بس ناپسند و مورد نکوهش می‌دانست و آن را سرآمد همه خطاها و گناهان می‌دید؛ زیرا دل سپردن به دنیا و



شیفتگی به آن را سبب هلاکت و خواری و بازداشتن از راه حق می‌دانست، از این رو حضرت از این صفت و دارندگان این صفت بیزاری می‌جست و گاه بیزاری خود را در قالب نفرین بیان می‌کرد، در پرتو این مسئله در جایی این‌گونه فرموده است:

فَإِنَّمَا هُمْ أَهْلُ دُنْيَا مُقْبِلُونَ عَلَيْهَا وَمُهْطِعُونَ إِلَيْهَا وَقَدْ عَرَفُوا الْعَدْلَ وَرَأَوْهُ وَ سَمِعُوهُ وَ
 وَعَوَّهُ وَ عَلِمُوا أَنَّ النَّاسَ عِنْدَنَا فِي الْحَقِّ أَسْوَأَ فَهَرَبُوا إِلَى الْأَثَرِ فَبُعْدًا لَهُمْ وَ سَحَقًا إِنَّهُمْ وَ
 اللَّهُ لَمْ يَنْفُرُوا مِنْ جَوْرٍ وَ لَمْ يَلْحَقُوا بِعَدْلٍ وَ إِنَّا لَنَنْظِمُ فِي هَذَا الْأَمْرِ أَنْ يُذِلَّ اللَّهُ لَنَا
 صَعْبَهُ وَ يُسَهِّلَ لَنَا حَزَنَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ السَّلَامُ. (نهج البلاغه، نامه ۷۰)

واژگان «بعدا» و «سحقا» از تعبیراتی هستند که به وسیله آنها به دور شدن از رحمت الهی و هلاک شدن نفرین می‌شود. (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۸: ۱۸ / ۵۳) گفتنی است که این دو واژه، مفعول مطلق برای دو فعل محذوف هستند؛ «فابعدوا بعداً و اسحقوا سحقا» و بیان‌گر نفرین هستند. (خوئی، ۱۳۵۶: ۲۰ / ۳۹۴)

در نمونه ذکر شده نفرین گروهی به چشم می‌خورد؛ چرا که حضرت گروهی از دنیاپرستان را نفرین کرده است که به سوی معاویه گریختند و با وجود دیدن حق و شناخت عدالت باز هم از آن رویگردان شدند. نکته دیگر این که بهره‌گیری از واژه‌هایی همچون «ب، ع، د، ق» - که دارای شدت هستند - حاکی از شدت معنا است، به همین دلیل عاطفه انزجار و بیزاری شدید از این دو کلمه به مخاطب القا می‌شود.

د) نفرین پیمان‌شکنان (ناکثین)

ناکثان از جمله مردمانی بودند که امام علی علیه السلام بارها از دستشان به ستوه آمده و زبان به نفرینشان گشوده است، به عنوان مثال در جایی می‌فرماید:

هَبِلْتُهُمُ الْهَبُولَ لَقَدْ كُنْتُ وَ مَا أَهْدَدُ بِالْحَرْبِ وَ لَا أَرْهَبُ بِالضَّرْبِ وَ إِنِّي لَعَلِّي يَقِينٍ مِنْ
 رَبِّي وَ غَيْرِ شُبْهَةٍ مِنْ دِينِي. (نهج البلاغه، خطبه ۲۲)

از منظر واژه‌شناسی کلمه «الهبله» به معنای «داغ» آمده و عبارت «هبلته أمه» یعنی اینکه «مادرش به داغش بنشیند». ضمن اینکه «الهبول من النساء» نیز در معنای «زن داغ‌دیده» روایت شده است. (خوری، ۱۴۰۳: ۵ / ۶۸۶)

در پرتو معانی ذکر شده می‌توان گفت: «هبلتهم الهبول» یعنی گریه‌کنندگان به حالشان گریه کنند. این عبارت از کلماتی است که عرب با آن نفرین می‌کند. در این عبارت حضرت به نفرین ناکثان پرداخته و شخص خاصی مورد نظر ایشان نبوده است. فعل موجود در این عبارت از نوع ماضی است که بنابر محقق بودن معنای مستقبل را دارا است. واژه «هاء» نیز از جمله آواهایی است که بیشتر بر اضطراب‌ها و واکنش‌های درونی و نیز بر نابودی و ویرانی دلالت دارد. (عباس، ۱۹۹۸: ۴۰، ابن‌جنی، ۱۹۸۶: ۱۹۱) شاید بتوان گفت از آنجاکه مادر در عزای فرزند بیش از دیگران اظهار بی‌تابی و جزع می‌کند و دچار تلاطم روحی فراوان می‌شود و گاه به ویرانی می‌رسد حضرت نیز با کار بست این تعبیر که در آن حرف مورد نظر سه‌بار تکرار شده به این امر اشاره دارند.

۲. نفرین‌های فردی

بخشی از نفرین‌های امام علی علیه السلام از منظر شمول و گستردگی در سطح فردی قابل طرح هستند و به‌نوعی فرد خاصی از افراد در بافت کلام، نفرین حضرت نصیبت می‌شود. گرچه می‌توان ادعا کرد همان اندک نفرین‌هایی که در این بخش می‌گنجد به‌نوعی باز هم بعد جمعی دارد و حضرت خواسته به‌صورت غیرمستقیم دیگران را با این شیوه گفتاری بیدار سازد.

الف) نفرین أشعث

آنچه بدیهی است، این است که امام علی علیه السلام در جای‌جای نهج‌البلاغه نسبت به نفاق و منافقان واکنش نشان داده و آنان را بر کردارشان توبیخ نموده و در پاره‌ای موارد به نفرین آنان روی آورده است. أشعث بی‌آنکه به نامش در متن تصریح شود، از جمله شخصیت‌هایی است که به سبب دورویی و نفاق مورد نفرین امام علیه السلام قرار گرفته است، آنجا که آمده است:

مَا يُدْرِيكَ مَا عَلَيَّ مِمَّا لِي عَلَيْكَ لَعْنَةُ اللَّهِ وَلَعْنَةُ اللَّاعِنِينَ حَائِكُ ابْنِ حَائِكٍ مُتَافِقُ ابْنِ كَافِرٍ (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹)

باید دانست که امام علیه السلام در این بخش از کلام خود «أشعث» را به ردایل نفسانی نکوهش کرده است. او را به نادانی و کند فهمی - که جنبه تفریط از حکمت است - نسبت داده است. گویند او در راه رفتن از روی تکبر و تبختر دوش می‌جنبانیده و این نوع حرکت را در لغت «حیاکه» می‌خواندند، امام با علم به این موضوع، بافنده‌ای فرضش کرده که کنایه از کم‌عقلی است. دیگر این



که به ستمگری او - که جنبه افراط از عفت و نفاق است - اشاره فرموده است. اشعث در نظر حضرت، از شدت نفاق و دورویی کافر زاده‌ای بیش نیست؛ سست عنصر و ناپایداری که شجاعت نمی‌شناسد و بزدلی پیشه او است. لازم به ذکر است که امام علیه السلام با جمله «وَإِنَّ أَمْرًا دَلَّ عَلَي قَوْمِهِ السَّيْفَ وَ سَاقَ إِلَيْهِمُ الْحَتْفَ؛ او مردی است که شمشیر را بر قوم خود هدایت کرد و مرگ را به سراغ آنها برد» به ظلم و نیرنگ او که در برابر فضیلت و وفاداری، صفت پستی می‌باشد اشاره فرموده است. دارا بودن این همه رذیلت موجب آن شده که او سزاوار لعن باشد. (بحرانی، ۱۳۶۲: ۱ / ۳۲۵ و ۳۲۶)

مورد ذکر شده از نمونه‌های نفرین شخصی است که در واقع حضرت با نفرین یک شخص خاص، تمامی منافقانی که نفاق در وجودشان موج می‌زند را مورد نفرین قرار داده است. از نظرگاه اسلوبی در این عبارت کوتاه با آوردن جمله اسمیه که تأکید بیشتری دارد به نفرین این شخص پرداخته شده است. همچنین تقدیم صورت گرفته در این نمونه باعث انحصار یک معنای خاص و یا جلب توجه بیشتر نسبت به بعضی از اجزای جمله شده است. تکرار واژه لعن «لَعْنَةُ اللَّهِ وَلَعْنَةُ اللَّاعِنِينَ» می‌تواند عاطفه بیزاری و خشم بسیار حضرت نسبت به این شخص به خوبی نشان دهد؛ چرا که هم لعن خدا و هم لعن بندگان شایسته‌اش را خواستار شده است. ناگفته نماند که نمونه ذکر شده با آیه ۱۵۹ سوره آل عمران بینامتنی دارد.

ب) نفرین مصقله

گاهی اوقات خیانت خیانت پیشگان، حضرت را وامی‌داشت تا زبان به نفرین آنان بگشاید و از پلیدی و زشتی عملشان پرده بردارد، تا در نهایت شخص دیگری مجدداً دست به این اعمال نزند، به‌عنوان مثال در جایی امام علیه السلام فرمود:

فَبَحَّ اللَّهُ مَصْقَلَةَ فَعَلِ السَّادُوَ وَ فَرَّارَ الْعَبِيدِ. (نهج البلاغه، خطبه ۴۴)

در این خطبه حضرت به نفرین «مصقله بن هبیره» پرداخته است. گفته شده وی اسیران بنی‌ناجیه را از فرمانده لشکر حضرت خرید و سپس آزادشان کرد، ولی آن هنگام که از او غرامت خواستند به طرف معاویه فرار نمود. این عمل زشت، حضرت را واداشت تا وی را با لفظ «فَبَحَّ» نفرین نماید؛ یعنی خدا زشت‌رویت گرداند! لازم به توضیح است که باب «تفعیل» در اینجا کارکرد مبالغه‌ای و تکثیر دارد و معنای نهفته در فعل را تأکید می‌کند. کاربست این تعبیر از سوی حضرت به آن جهت است که صورت در معرض دید عموم است؛ لذا زشت شدن آن در انظار

عمومی می‌تواند وجهه شخص را نزد دیگران از بین ببرد. گفتنی است که این تعبیر می‌تواند کنایه‌ای از ریختن آبروی شخص هم باشد. به هر روی نفرین موردنظر از مصادیق نفرین فردی است که حضرت به واسطه آن، به نفرین مصقله که نماد خیانت پیشگی است پرداخته است.

ج) نفرین مغیره

مغیره از منافقان سرسخت و فرزند اُخنس - از مشرکان به ظاهر مسلمان - در مشاجره میان حضرت و عثمان، با جانبداری به ناحق از عثمان، قصد هجوم و جسارت به ایشان را داشت، (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۸: ۸ / ۲۰۱) که امام علیه‌السلام او را چنین مورد خطاب قرار داد:

يَا ابْنَ اللَّعِينِ الْأَبْتَرِ وَالشَّجَرَةَ الَّتِي لَا أَصْلَ لَهَا وَلَا فَرْعَ أَنْتَ تَكْفِينِي فَوَ اللَّهُ مَا أَعَزَّ اللَّهُ
مَنْ أَنْتَ نَاصِرُهُ وَلَا قَامَ مَنْ أَنْتَ مُنْهَضُهُ الْخُرُجَ عَنَّا أُبْعَدَ اللَّهُ نَوَاكٍ ثُمَّ ابْلُغْ جَهْدَكَ فَلَا
أَبْقَى اللَّهُ عَلَيْكَ إِنْ أَبْقَيْتَ. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۵)

لازم به ذکر است منازعه میان امام علیه‌السلام و عثمان زمانی واقع شد که آتش فتنه بر ضد عثمان بالا گرفته بود و مردم از امام علیه‌السلام درخواست می‌کردند که به نمایندگی آنها با عثمان گفتگو کند. امام علیه‌السلام «مغیره» را به نداشتن ریشه و تبار نکوهش کرده و همچنین او را مورد لعنت قرار داده و برای خاندانش واژه شجره را استعاره آورده است و بدین‌وسیله او را زاده درختی بی‌شاخ و بن و فاقد حسب و نسب خوانده، و پستی و زبونی او را یادآور شده است، سپس درباره ادعایش که از جانب عثمان او را بس است، به گونه انکار و تحقیر، وی را مورد پرسش قرار می‌دهد و سوگند می‌خورد کسی را که او یار و یاورش باشد، خداوند عزیز نمی‌گرداند، بلکه خداوند نصرت را نصیب کسی می‌کند که دوستان و خاصان او یار و یاورش باشند، و بی‌شک کسی را که خدا دستگیری و یاری نکند از جای بر نخواهد خاست، چنان‌که خدای متعال فرموده است:

إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ.
(آل‌عمران / ۱۶۰)

سپس امام علیه‌السلام بر او نفرین می‌کند و از خدا می‌خواهد که او را به آرزوی خود نرساند. (بحرانی، ۱۳۶۲: ۳ / ۱۶۳)

این نفرین که از جمله نفرین‌های فردی است که خطاب به مغیره گفته شده است. به‌کاررفتن

حروفی چون «ب، ع، د، ن، ق، ل» در عبارتهای مذکور با ویژگی «جهر» حاکی از این است که حضرت می‌خواسته احساس درونی خود را نسبت به مخاطب خویش کاملاً آشکار سازد و فعل ماضی نیز تحقق قطعی این امر را برای مخاطب بیان می‌کند، که هیچ اضطراب و سستی در کار نخواهد بود.

(د) نفرین بُرج

برج از شاعران مشهور فرقه خوارج است. او به‌گونه‌ای که امیرمؤمنان علیه السلام صدایش را بشنود شعار «لا حکم الا لله» را سر داد. حضرت او را نهیب زد و تقبیحش کرد و برای این که او را سرافکننده و شرمنده کند وی را با ذکر نقصی که در او بود، مخاطب قرار داد و به شکل زیر نفرینش نمود:

أُسْكُتَ قَبْحَكَ اللَّهُ يَا أَثْرَمُ فَوَاللَّهِ لَقَدْ ظَهَرَ الْحَقُّ فَكُنْتُ فِيهِ ضَيْلًا شَخْصُكَ خَفِيًّا
صَوْتُكَ حَيًّا إِذَا نَعَرَ الْبَاطِلُ نَجَمْتَ نُجُومَ قَرْنِ الْمَاعِزِ. (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۴)

لاغری و زبونی شخصیت اجتماعی نفرین‌شده در دوران ظهور حق، کنایه‌ای است از حقارت و گمنامی وی در زمانی که عدالت برقرار بوده است. مراد از خفای صوت او نیز زبونی و عدم توجه مردم به گفته‌های او است. (بحرانی، ۱۳۶۲: ۳ / ۴۰۹) همچنان که از متن برمی‌آید در ادامه حضرت دلیل نکوهش و نفرین خود را نسبت به این شخص بیان می‌دارد؛ او هنگام آشکار شدن حق و حقیقت ساکت است اما هنگامی که باطل خود را نشان می‌دهد او نیز در پی آن می‌شتابد.

لازم به توضیح است که این نفرین از موارد نفرین فردی است که حضرت خطاب به شخصی خاص آن را با تعبیر «قبحک الله» ایراد نمود. ساخت امری جمله موردنظر نیز جایگاه خاصی دارد. امام علیه السلام با این روش دو هدف را دنبال می‌کند: نخست کوچک دانستن و سبک شمردن نکوهیده و دوم ارشاد مخاطب. در این نفرین حضرت پس از استفاده از تعبیر «قبحک الله» با ویژگی موجود در شخص (نداشتن دندان جلو) او را مورد خطاب قرار می‌دهد؛ تا بیان کند باطن این شخص نیز هم چون ظاهرش نازیبا است و همین باطن زشت، سبب رفتار زشت گردیده است. چنان که در ادامه سخن آشکار شدن وی در میان لشکر را همچون آشکار شدن شاخ بز دانسته است؛ که این تشبیه نزد عرب برای امور کم‌ارج و کم‌ارزش معمول بوده است. گفتنی است کاربرد اصل ثلاثی فعل نیز خود گواهی بر حقارت شخص نفرین شده است. بنابر آنچه ذکر گردید می‌توان به این نتیجه رسید که کاربری این اصطلاح از سوی حضرت هماهنگی کاملی با بقیه گفتار ایشان دارد.

هـ) نفرین عقیل

عدالت محوری امام علی علیه السلام وی را وامی داشت تا در اجرای امور همه را به یک چشم ببیند و نزدیکی و خویشاوندی تأثیری در برقراری عدالت او نداشته باشد. آورده‌اند آن زمان که عقیل از حضرت خواسته در خصوص وی به وقت تقسیم بیت‌المال استثناء قائل شود، حضرت این‌گونه کلام خود را نسبت به وی ایراد داشت:

فَقُلْتُ لَهُ ثَكَلْتِكَ الثَّوَاكِلُ يَا عَقِيلُ أَتَيْتُنِي مِنْ حَدِيدَةٍ أَحْمَاهَا إِنْسَانُهَا لِلْعَبِيهِ وَ تَجُرُّنِي
إِلَى نَارٍ سَجَرَهَا جَبَّارُهَا لِعَظِيمِهِ أَتَيْتُنِي مِنَ الْأَذَى وَلَا أُتِيُّ مِنَ لَظِي وَأَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ
طَارِقٌ طَرَقَنَا بِمَلْفُوفَةٍ فِي وَعَائِهَا وَمَعْجُونَةٍ شَدِثَتْهَا كَأَنَّمَا عُجِنَتْ بِرِيقِ حَيَّةٍ أَوْ قَيْئِهَا
فَقُلْتُ أَمْ صَلَّةٌ أَمْ زَكَاةٌ أَمْ صَدَقَةٌ فَذَلِكَ مُحَرَّمٌ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَقَالَ لَا ذَا وَلَا ذَاكَ وَ
لِكِنَّهَا هَدِيَّةٌ فَقُلْتُ هِبَلْتِكَ الْهَبُولُ أَعَنْ دِينَ اللَّهِ أَتَيْتَنِي لِتَحْدَعَنِي أَمْ مُخْتَبِطٌ أَنْتَ أَمْ دُو
حِنَّةٌ أَمْ تَهْجُرُ. (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴)

چنان‌که از متن برمی‌آید حضرت در این خطبه ماجرای عقیل را مطرح می‌کند و پس از آن از ماجرای اشعث بن قیس پرده برمی‌دارد که برای جلب توجه امام با ظرفی حلوا به نزد حضرت آمد. امام علیه السلام از پاسخ او که گفت: این چیزی نیست جز هدیه، درک کرد که غرض او نیرنگ و فریب است و قصد دارد امام را به خود متوجه سازد و از وی کمک بگیرد و در نتیجه این کمک که برخلاف دستور خداست، او را از دین خارج کند. لذا در این سخن به او پرخاش کرده است، نخست او را نفرین و سپس به منظور این که او را از این کاری که انجام می‌دهد متنفر سازد، به صراحت وی را به خدعه و فریبکاری نسبت داده است. (بحرانی، ۱۳۶۲: ۴ / ۸۷)

لازم به ذکر است که در ضمن کلام امام دو نفرین آمده است؛ «ثكلتك الثواكل» از جمله تعابیری است که با آن حضرت عقیل را نفرین می‌کنند و «ثواكل» جمع «ثاكله» است. گفتنی است که واژه «ثكل» به معنای از دست دادن محبوب است و در بیشتر مواقع به فقدان فرزند در نزد پدر و مادر گفته می‌شود. (سیوطی، بی‌تا: ۲ / ۲۰۷) تعبیر دیگر «هبلتك الهبول» است که هم‌معنا «ثكلتك أمك» است. منظور از «هبول» نیز کسی است که فرزند از دست داده است. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۸: ۱۱ / ۲۴۷) به هر روی، نفرین‌های موردنظر از موارد نفرین فردی است و هدف از آن هشدار دادن به مخاطب است. دیگر اینکه در نمونه نخست



عاطفه امام نسبت به عقیل عاطفه دلسوزی و در نمونه دیگر عاطفه تضرع است؛ چراکه اشعث با حيله‌گری قصد فریب دادن حضرت را داشت تا به گمان خویش بتواند امام را تسلیم خواسته ناحق خویش گرداند.

(و) نفرین اُنس

در تاریخ آمده است زمانی که امام علی علیه السلام به شهره بصره رسید خواست انس بن مالک را به سوی طلحه و زبیر بفرستد تا آنچه از پیامبر درباره آنان شنیده به یادشان آورد. انس از فرمان امام سر باز زد و ادعا کرد که من آن سخن پیامبر را فراموش کردم. کتمان حقیقت و دروغ‌گویی انس، سبب شد تا حضرت این‌گونه وی را نفرین نماید:

إِنْ كُنْتَ كَاذِبًا فَضَرَبَكَ اللَّهُ بِهَا بَيْضَاءَ لَامِعَةً لَا تُؤَارِيهَا الْعِمَامَةُ. (نهج البلاغه، حکمت ۳۱۱)

نفرین موردنظر از مصادیق نفرین فردی است. ساختار فعل ماضی، معنای مستقبل را می‌رساند و حاکی از محقق شدن امر در آینده‌ای نزدیک است. حضرت، انس را به چیزی نفرین می‌کند که در انظار مردم زشت جلوه می‌کند. عاطفه حضرت در این نمونه نیز عاطفه تضرع است؛ چراکه وی با رفتار خویش و کتمان کردن حق سبب ناراحتی امام گردید. این نیز یادکردنی است که پس از نفرین امام علیه السلام، انس به بیماری برص در سر و صورت دچار شد و همواره نقاب می‌زد.

نتیجه

از بازخوانی متن نهج البلاغه و تمرکز بر نفرین‌های آن می‌توان به این نتیجه دست یافت که کوتاهی در انجام وظیفه، فروگذاری یاری حق، سرکشی و نافرمانی، خیانت‌پیشگی، دروغ‌گویی، پیمان‌شکنی، ستمگری و ناسپاسی، از مهم‌ترین انگیزه‌هایی بوده که امام علی علیه السلام را واداشته تا نارضایتی و بیزاری خود را از این‌گونه رفتارها و منش‌ها در قالب نفرین بیان دارد که در دو سطح جمعی و فردی قابل بحث و بررسی است. بسامد نفرین‌هایی که در سطح فردی قرار می‌گیرند بسی کمتر از سطح دیگر آن است و واری معانی آن، القاگر این اندیشه است که همان اندک نفرین‌هایی از این دست، گرچه در وهله نخست متوجه شخصی خاص می‌شود، اما در حقیقت با



رعایت اصل نزاهت، بار تربیتی برای همگان دارد و هدایت‌گری جمع از آنها قصد شده است. در پرتو این مسئله، می‌توان به این دریافت رسید که نفرین‌های حضرت دو سویه‌اند؛ از یک‌سو متوجه نفرین شده یا نفرین‌شدگان است، و از سوی دیگر متوجه افرادی غیر از آنان، تا مبادا دیگر بار به آن امور نامیمون و زشت مبادرت ورزیده شود.

واکاوی نفرین‌های به‌کار گرفته شده - که همگی بعد غیرشخصی دارند و به‌قصد بیدارسازی و روشن‌گری افراد ایراد شده - ما را به این مسئله رهنمون می‌کند که حضرت به‌هیچ‌وجه پرده‌داری و آبروریزی کسی را مدنظر قرار نداده و تنها بر آن بوده تا آنان را متوجه اعمال اسلام ناپسند و زشتشان گرداند و البته تلاش امام علیه‌السلام در عدم تصریح به نام نفرین‌شدگان، موید همین اصل مهم است، ضمن این که بیشتر این نفرین‌ها به قصد شگفتی و به شگفت درآوردن ابراز شده و معنای حقیقی خود را از دست داده‌اند.

نفرین‌های به‌کار رفته همگی از بلاغتی ویژه برخوردارند و توجه صاحب آن به واج‌ها و واژگان مورد استفاده در تعابیر، نوعی تناسب و هم‌سویی با مضمون و محتوای نفرین‌ها به‌وجود آورده و سبب آفرینش هارمونی خاصی شده است. حضرت سعی کرده با تصویرسازی مناسب و تنوع عبارت‌ها، به‌گونه‌های مختلف و در کوتاه‌ترین جملات، مراد خویش را به مخاطب القا کند و وی را نسبت به آنچه در ذهن داشته هوشیار و آگاه سازد. نکته دیگر آنکه با نظری اجمالی به میزان کاربست حروف مجهور و مهموس در نفرین‌های نهج‌البلاغه می‌توان به این نتیجه دست یافت که حروف مجهور نسبت به حروف مهموس بیشتر به‌کار رفته است. این است که باید پذیرفت: نفرین‌های امام علیه‌السلام همگی ویژگی القایی دارند و شاخصه اصلی آنها تأثیرگذاری است.

بررسی‌ها نشان از آن دارد که در بیشتر نفرین‌هایی که بر پایه فعل ماضی هستند، ساختار فعل ماضی در معنای تحقق قطعی در آینده است و از باب مجاز مرکب مرسل است؛ زیرا جمله‌های خبری در معنای انشای دعاء به‌کار رفته است. دیگر اینکه نوع معناهای نفرین که گاه نیز به صورت فراقیاسی در معنایی چون تعجب و تحقیر و ... استعمال شده، با فرهنگ آن زمان مطابقت داشته و ناهنجاری یا ابتذال در لفظ نبوده است و فرجام این که الفاظ نفرین براساس شدت و ضعف موضع و مقتضای حال نفرین‌شدگان انسجام ویژه‌ای دارد، به‌گونه‌ای که هر نفرین مختص وضعی خاص است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- ابن‌ابی‌الحدید، عزالدین أبو حامد، ۱۳۳۸، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن جنی، و الفتح عثمان، ۱۹۸۶، الخصائص، تحقیق محمد علی نجار، مصر، هیئته المصریه العامه للكتاب.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۰، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- اقبالی، عباس، و سید رضا میراحمدی، ۱۳۸۵، ترجمه فرهنگ تفصیلی اصطلاحات و تعبیرات عربی، تهران، عیاران.
- آنیس، ابراهیم، ۱۳۷۴، آواشناسی زبان عربی، ترجمه ابوالفضل علامی و صفر سفید رو، تهران، اسوه.
- بحرانی، ابن میثم، ۱۳۶۲، شرح نهج البلاغه، قم، الكتاب.
- جان مارشال، ریو، ۱۳۷۶، انگیزش و هیجان، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران، ویرایش.
- خلیل، ابراهیم، ۲۰۱۰، بنیه النص الروائی، بیروت، منشورات الاختلاف.
- خوری شرتونی، سعید، ۱۴۰۳ ق، أقرب الموارد فی فصیح العربیة والشوارد، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- خوئی، میرزا حبیب الله، ۱۳۵۶، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، تصحیح ابراهیم میانجی، تهران، مکتبه اسلامیة.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۷۹، ظایر فرخ پی کمالات انسانی در نهج البلاغه، تهران، دریا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۲۰۰۸ م، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- ریتا ال. اتکینسون و دیگران، ۱۳۸۹، زمینه روانشناسی هیلگارد، ترجمه محمدنقی براهنی و دیگران، تهران، رشد، چ سیزدهم.
- سیوطی، جلال الدین و جلال الدین محلی، ۱۴۱۶ ق، تفسیر الجلالین، بیروت، مؤسسة النور.
- سیوطی، جلال الدین، المزهر فی علوم اللغة و انواعها، بیروت، دار الجیل.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو.
- عباس، حسن، ۱۹۹۸ م، خصائص الحروف العربیه و معانیها، دمشق، اتحاد الكتاب العرب.

- فراهیدی، خلیل بن أحمد، ۱۳۸۳، کتاب العین، تحقیق مهدی مخزومی و إبراهيم سامرائی، تهران، أسوة.

- نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، تصحیح صبحی صالح، ۱۴۱۵ ق، تهران، دار الأسوه.

- فیض الاسلام، سید علینقی، ۱۳۷۹، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران، فقیه.

- مغنیه، محمدجواد، ۱۳۵۸، فی ظلال نهج البلاغه، بیروت، دار العلم للملایین، چ سوم.